

قطره های دُر بحر

یدال دُرحنه

www.ketab.ir

سرشناسه	:	صحنه، یداله، ۱۳۴۹
عنوان و نام پدیدآورنده	:	قطره‌ای در بحر / یداله صحنه
مشخصات نشر	:	گنبد کاووس. ایل آرمان. ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۵ ص.
شابک	:	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۸۸۲ - ۵۴ - ۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا.
موضوع	:	صحنه یداله، ۱۳۴۹ - خاطرات، حج - خاطرات، سفرنامه.
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳/۶ - ق ۲۸ ص / ۸ / ۸ / BP.
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۳۵۷
شماره کتاب شناسی ملی	:	۲۳۹۸۴۷۱



نام کتاب: قطره‌ای در بحر

نویسنده: یداله صحنه

ناشر: انتشارات ایل آرمان

تلفن ناشر: ۰۲۱-۴۰۰۰۰۰۰۰

نوبت چاپ: اول - سال ۱۳۹۳ (ه.ش)

صفحه آرا: عیدقریان ربیعی

ویراستار: محمد شیرمحمدلی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قطع: رقعی ۱۶۵ ص

چاپ و صحافی: غنچه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۸۸۲ - ۵۴ - ۸ ISBN : 978-964-7882-54-8

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَاءٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمْتِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَاءً ثَلَاثَةَ أَشْهُاءٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (١٩٦) الْحَجُّ سَهْرٌ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلْيَزِمْنَا فِيهِ قُلُوبَهُمْ وَلَا يَجِدَالُوا فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْنِمُ اللَّهُ وَتَزِدْ لَهُمْ فِي سَائِرِ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (١٩٧) نَسَّ عَلَيْكُمْ خُلُوعَ الْأَشْيَاءِ مِنْ رِبْعِكُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ عَرَفَاتُ فَادْكُرُوا اللَّهَ عَشْرَةَ الْمَسْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِهِ لِمَنْ نَضَّائِينَ (١٩٨) ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٩٩) فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشْدَّ ذِكْرًا فَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (٢٠٠)

سورة بقره ١٩٦-٢٠٠



یدالله یحیٰی، رولد ۱۳۴۹، ساکن شهرستان آق قلا و دانش آموخته‌ی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی است. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را در زادگاهش چابک‌آبان پایان رساند و در سال ۱۳۶۹ به مرکز تربیت معلم شهید رجایی شهرستان خرمین در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد و در ادامه، موفق به اخذ درجی کمرشاهی ارشد از این رشته گردید. او در حال حاضر به عنوان دبیر معارف این رشته در آموزش و پرورش شهرستان آق قلا مشغول فعالیت می باشد و چندین عنوان پژوهشگر و معلم نمونه‌ی شهرستانی و استانی را کسب کرده است.

از جمله علاقه‌مندی‌های او تحقیق و بررسی در ادبیات فارسی و ترکیمنی است و اثر حاضر نتیجه‌ی انگیزه و اشتیاق ایشان در این زمینه می باشد. تعدادی از مقالات و اشعار او که در نشریات معتبر به چاپ رسیده است، نشان دهنده فعالیت های ادبی و پژوهشی اوست.

عضویت فعال در انجمن فرهنگی - ادبی «آینا»ی شهرستان آق قلا به مدت چهارسال؛ مسئولیت آن به مدت دو سال و دبیری این انجمن را به

مدت دو سال در کارنامه‌ی فعالیت فرهنگی - ادبی خود دارد.

بیش از بیست سال سابقه‌ی شاعری دارد و به دو زبان فارسی و ترکمنی شعر می‌سراید. از میان قوالب کلاسیک شعری، بیشتر غزل و رباعی را می‌پسندد و از دنیای شعر نو و سپید نیز غافل قلمی باشد. اشعار او غالباً دارای مضامین اجتماعی است.

کتابی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای صورخیال در اشعار مختومقلی و حافظ» چاپ شده است و آثار دیگری با عناوین «مجموعه‌ی اشعار»، «گلوا، ها»، «حاضر جواب» آماده‌ی چاپ دارد که ان‌شالله در آینده‌ی نزدیک به طبع خواهند رسید.

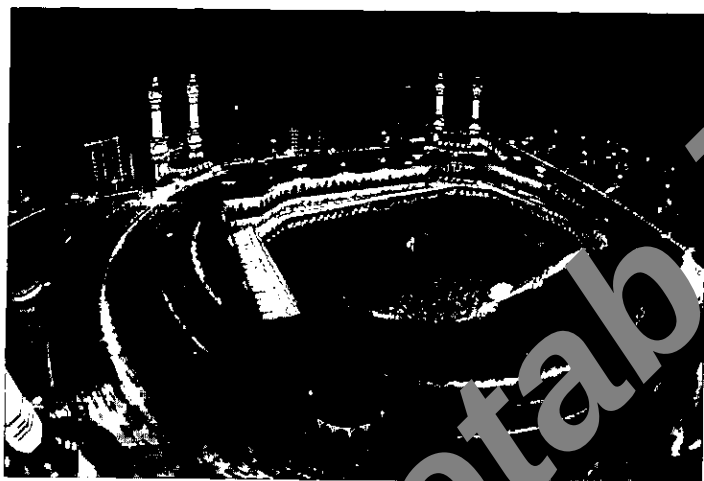
لازم به ذکر است که نویسنده با ارسال خلاصه‌ای از این سفرنامه به مسابقه‌ی سراسری «ارمغان» و برده‌ی قرائین سال ۸۰ تا ۹۱، مقام نخست را در بخش خاطره‌نویسی تسبیح دریافت است.

«عبدالغفور سخائی»

چشمی لرزید و قطره‌ای چکید. با شک‌دهی شب و مروری-دهی
آسمان در آمیخت. ردپای کوچک جویی را گرفت. خودش را گم کرد.
پیچ و خم‌های راه، دل کوچکش را می‌فشرد. آه می‌کشید؛ نعره برمی‌آورد
در عشق سیاهی. نور را فریاد می‌کشید.

بسته از جنس و نبودند. ناهمگونی نمی‌آزردش. او می‌دانست که از
مجموع عشق چکیده است؛ به این سبب. امید در رگ‌هایش می‌تپید.
پیش‌تر، با فراق می‌گذاشت جاری‌تر می‌شد. تا طلوع بی‌کران عشق.
فاصله‌ای نبود پس. حاشاک را به کناری می‌زد و در لب‌هایش وسعت
سکون جریان داشت. پیچ و تاب‌ها روان می‌گذشت و بیش می‌رفت
که ناگهان دریا و زبر به غروب کشید و مسافر کوچک در قلبی پاک و
بزرگ جای گرفت و در وسعت بی‌پایان دودانه رقصید و آرد گرفت.
آری. تاب‌بی‌کران فاصله‌ای نیست.

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ
وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ »



میوه‌ی لذیذ زندگی را کسی حرام نخورد که باغ ایمانش از کوثر
عشق آبیاری شده باشد.

بشنو این نی چون حکایت می‌کند از جدائی‌ها شکایت می‌کند